

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان  
سال ۱۸ شماره ۳۵ پاییز و زمستان ۱۳۹۹ (صص ۲۰۵-۲۲۶)

## سیر تقاضای معاش در شعر شاعران مدّاح با تکیه بر نسبت تکدی‌گری به انوری

۱- سودابه کشاورزی

۲- محمدحسین کرمی

### چکیده

مدح، سنتی رایج در میان شاعران فارسی‌زبان و از راه‌های امرار معاش بوده‌است. انوری در کنار قصاید مدحی، قطعه‌های تقاضای گاه حقیرانه و در عین حال زیبایی نیز سروده‌است. به دلیل این تقاضاها از میان صدها شاعر بعضی از پژوهشگران، تنها او را متکدی دانسته‌اند. هدف تحقیق حاضر که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، یافتن پاسخ این سوال است که باوجود مشابهت‌های فراوان ملتمسات شاعران مدّاح، نسبت تکدی‌گری به انوری درست است؟ برای معلوم کردن صحت و سقم این نسبت تقاضاهای برخی از شاعران بررسی و مشخص شد که عواملی چون عدم امنیت شغلی، دشواری شرایط شاعر شدن، امساک ممدوحان از دادن صله، احتیاج شاعران و اهمیت مدح برای ممدوحان باعث شده‌است مدیحه‌سرایی و به تبع آن تقاضاسرایی هرروز رایج‌تر شود. عدم ثبات موقعیت سیاسی از دوره سنجر و برکیارق‌بن ملک‌شاه و از دست رفتن ثبات شغلی و درآمد شاعران سبب شد آن‌ها در این برهه از تاریخ نسبت به دوره‌های قبل تقاضای چیزهای کم‌بهرتر کنند. هم‌چنین می‌توان عامل دادن این نسبت به انوری را اقرار شاعر به این موضوع دانست که او گدایی را شریعت شعری داند و نیز اینکه، معروف شدن او به عنوان یکی از سه پیغمبر شعر باعث شد تا محققانی که او را در این پایه نمی‌دیدند، عیب‌هایش را بیشتر آشکار نمایند.

کلید واژه‌ها: انوری، تکدی‌گری، تقاضا، ممدوح، مداحی

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول) Email: mhkarami@rihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۱۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۲۸

## ۱-مقدمه

در ادبیات فارسی شاعران زیادی به مدح پادشاهان، امیران، وزیران، پیشکارها، مستوفیان و ... می‌پرداختند و در ازای مدحشان انتظار دریافت پاداش و صله از ممدوحان داشتند تا از این طریق امرار معاش کنند. به همین دلیل در شعر فارسی بابتی به نام ملتسمات گشودند. مناعت طبع و عزت نفس سهم مهمی در آبرومندی فرد و تکریم گوهر انسانی او دارد و طبیعتاً تأثیر ژرفی در زندگانی، رفتار و روابط او به جا خواهد گذاشت؛ هر چند در میان شاعران ادب فارسی کسانی وجود داشته‌اند که به خاطر تأمین اندکی از نیازهای خویش، خود را پیش دیگران خوار و کوچک نساخته‌اند و چه بسیار فقیرانی که، استغنائی نفس داشته‌اند و چه دارندگانی که هنوز هم دست نیاز به سوی این و آن دراز می‌کنند و داغ نیازمندی بر خود می‌کشند. اما اگر شرایط زندگی شاعران و تفاوت‌های موقعیت زندگی آن‌ها را باهم قیاس کنیم پی‌می‌بریم که اغلب این شاعران در تقاضاها و ملتسمات خود تاحدودی ناچار بوده‌اند و چون سنجیدن افراد از نظر اخلاقی زمانی درست است که دارای شرایط یکسانی باشند؛ بنابراین نسبت تکدی‌گری و دون‌همتی بر بعضی از شاعران، ممکن است قضاوتی منصفانه نباشد. انوری یکی از شاعرانی است که پژوهشگران امتیازات زیادی برای هنر شاعری وی برشمرده‌اند. ذبیح‌الله صفا درباره انوری چنین می‌گوید: طبعی قوی و اندیشه‌ی مقتدر و مهارتی وافر در آوردن معانی دقیق و مشکل در کلام روان و نزدیک به لهجه تخاطب زمان داشت... و در سرودن قطعات نیز ید بیضا نموده و درین نوع از شعر اقسام معانی را از مدح و هجو گرفته تا وعظ و تمثیل و نقدهای اجتماعی به بهترین وجه به کاربرده‌است به حدی که بعد از او کمتر کسی توانست درین نوع از کلام هم‌تراز او گردد(صفا، ۱۳۸۴: ۲۹۸). نویسنده مفلس کیمیا فروش نیز معتقد است: اگر کسی «پارسی شناسد و بهای او» نمی‌تواند در برابر «معماری کلمات» و «هندسه ترکیب الفاظ» شعر انوری احساس شگفتی نکند. سالها و سالها، ممارست در تاریخ شعر فارسی و متون برجسته ادب باید داشت تا بدین درجه رسید که از مدیح انوری به اندازه زیباترین غزلهای سعدی لذت برد(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۹: ۴۰). و به قول داریوش صبور زبان ویژه انوری در غزل تأثیر زیادی بر تکامل زبان سعدی داشته است(صبور، ۱۳۸۴: ۳۴۱). با این حال از بعد اخلاقی برخی از ادبای معاصر به تسامح و شاید بدون در نظر گرفتن وضعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و شرایط زندگی شخصی انوری، او را گدامنش و دون‌همت دانسته‌اند که در قسمت پیشینه پژوهش مقاله بدان پرداخته می‌شود.

در این جستار با تصدیق سخنان استادان فوق‌الذکر درباره تقاضاهای انوری و بدون این‌که بخواهیم انوری را یکسره تبرئه کنیم و او را پاک و بی‌نقصان بدانیم، برای یافتن پاسخ این پرسش‌ها، دیوان شاعرانی چون: رودکی، عنصری، فرخی، منوچهری، مسعود سعد، قطران تبریزی، معزی، سنایی، عمیق بخاری، ادیب صابر، عثمان مختاری، عبدالواسع جبلی، قوامی رازی، عثمان مختاری، سوزنی سمرقندی، اثیر اخسیکتی، جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، رشید وطواط، ظهیر فاریابی و کمال‌الدین اصفهانی را بررسی کرده‌ایم و ملاحظه شد در دیوان اغلب این شاعران نیز همچون دیوان انوری ملتسمات و تقاضاهایی یافت می‌شود که در قسمت بحث مقاله به طور مفصل بدان می‌پردازیم. هدف از ارائه این نمونه‌ها متهم کردن بقیه شاعران به تکدی‌گری نیست؛ بلکه هدف این است که با بررسی تقاضاهای شاعران مذکور نشان دهیم که شاعران تحت تأثیر شرایط زندگی و عوامل تاریخی، سیاسی و اجتماعی به تقاضا پرداخته‌اند؛ زیرا بدون تردید، فضای اجتماعی، سیاسی، فرهنگی جامعه در زمانی خاص باعث می‌شود افراد مطابق با آن، دست به عمل بزنند.

#### ۱-۱- بیان مساله و سوالات تحقیق

در این پژوهش با بررسی تقاضاهای شاعران یاد شده در پی پاسخ دادن به پرسش‌های زیر هستیم:

- سیر تحول ملتسمات شعر فارسی به چه صورت است؟
- علل تقاضاسرایی شاعران مذکور چیست؟
- آیا در اشعار این شاعران ملتسمات و تقاضاهای مادی یافت می‌شود؟
- آیا اتهام تکدی‌گری که بسیاری از پژوهشگران زبان و ادب فارسی به انوری نسبت داده‌اند بجا و درست است؟

#### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

برخی از پژوهشگران و محققان بزرگ، انوری را شاعری گداطبع دانسته‌اند بررسی تقاضاسرایی در دیوان بقیه شاعران برای نشان دادن سقم و صحت این نسبت به انوری امری ضروری است، از طرف دیگر ملتسمات در دوره‌ای از شعر فارسی رایج بوده‌است؛ از این‌رو نشان دادن سیر تقاضاسرایی و رسیدن به پاسخ سوالات تحقیق، هدف این پژوهش است.

#### ۱-۳- روش تفصیلی تحقیق

ابتدا ابیات مربوط به ملتسمات و دلایل تقاضاسرایی را در دیوان شاعران استخراج شده و پس

از آن به روش توصیفی - تحلیلی به به پرسش‌های تحقیق پاسخ داده شده است.

#### ۱-۴- پیشینه تحقیق

غلامحسین یوسفی در کتاب «چشمه روشن» از انوری به دلیل تقاضاهایش با صفت دون‌همت یاد کرده است: «بسیاری از مدیحه‌های انوری همراه با تقاضاها و توقعاتی است که هر قدر بخواهیم با مهر و عطوفت و چشم‌پوشی به سخنان شاعر بنگریم دون‌همتی او را نمی‌توانیم نادیده بینگاریم، شعری بدان قصد سروده است که مثلاً گوینده از کسی برای اسب و گوسفندش کاه و جو خواسته و یا از برای مرغ ارزن طلبیده» (یوسفی، ۱۳۶۹: ۱۴۰). عبدالحسین زرین‌کوب نیز در کتاب با کاروان حله درباره او می‌گویند «در واقع شاعری را وسیله کدیه می‌شناسد، برای اندک مایه چیزی دست تقاضا پیش می‌آورد و شعر نزد این و آن می‌فرستد» (زرین‌کوب، ۱۳۷۲: ۱۸۰).

شفیعی‌کدکنی نیز انوری را گدامنش می‌داند: «بخش عظیمی از هنر شاعری انوری در میدان قطعه‌سرایی است و شاید ازین لحاظ او بزرگترین شاعر زبان پارسی باشد؛ ولی متأسفانه قسمت اعظم این قطعات مصروف تقاضاهای حقیر و گدامنشانه شاعر شده است و چنان از عهده این گدایی برآمده که خواننده نمی‌تواند از تحسین او سر باز زند» (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۸۹: ۱۱۶-۱۱۷). مرحوم مدرس رضوی نیز در مقدمه دیوان انوری معتقدند انوری راه تکدی در پیش گرفته است و گاه نیز از تکدی‌گری توبه کرده است: «از ممدوحان خود تقاضای کوچک‌ترین چیز را کرده و به اصرار و ابرام که خوی جمعی از شعراست راه تکدی را پیش گرفته و گاه از تکدی و تقاضا توبه کرده و به همت خود نازیده است» (مدرس رضوی، ۱۳۴۰: ۱۳۸). در همان روزگاری که انوری در قید حیات بوده است فتوحی مروزی نیز در شعری به او نسبت گدایی می‌دهد:

غایت همتت ار کردت سلطان سخن      آیت کدیه چو ارذال چرا می‌خوانی  
پیش خاصان مطلب نام ز حکمت چندین      چون خسان در طلب جامه و بند نانی

(مقدمه دیوان انوری، ۱۳۳۷: ۷۵۶).

#### ۱-۵- وضعیت قرن ششم

اثر ادبی را باید به عنوان کنش اجتماعی مورد بررسی قرار داد و تغییر و تحولات آثار ادبی را باید براساس شرایط جامعه تشریح کرد؛ زیرا همراه دگرگونی‌های قدرت و شرایط جامعه، تولیدات ادبی نیز دچار تغییر می‌شوند. ادبیات قبل از هر چیز محصول بستر تاریخی، اجتماعی و فرهنگی

روزگاریست که در آن آفریده شده است چون انوری شاعر قرن ششم است؛ بنابراین لازم است دورنمایی از وضعیت تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی قرن ششم بیان کنیم. قرن ششم از دوره‌های پر اضطراب تاریخ ایران به شمار می‌آید. پس از وفات ملکشاه و اختلافاتی که میان فرزندان او در گرفت «بجز دوره کوتاهی از سلطنت مطلقه سنجر در خراسان که مقرون بظلم و ستم امرای او بود، در تمام ایران یک رشته انقلابات و اختلافات ادامه داشت و این ناامنی و اغتشاش روزبه‌روز شدیدتر و دامنه‌دارتر می‌شد» (صفا، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۱۸). در زمان حیات انوری که قسمت اعظم آن، سنجر حکمرانی می‌کرد، دیگر از اقتدار و ثبات و آرامش دوران قبل خبری نبود. «چون جمله جهان او را مسلم شد و ملوک اطراف مسخر گشتند و فرمان او در شرق و غرب نفاذ یافت، امرای دولت و حشم او، در مهلت ایام دولت و فسحت اسباب نعمت، طاغی و یاغی شدند و چون دستی بالای دستشان ندیدند، دست تپاول از آستین بیرون کشیدند و بر رعایا ستم آغاز نهادند» (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۷۱). در این قرن اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، شرایط نابسامانی داشت، به عبارتی، در میدان قدرت، ثبات و اقتدار دوره‌های قبل دیده نمی‌شد و حکومت مرکزی پیوسته با امرا و حکامی که شورش می‌کردند، در حال ستیز بود. و وزرا و امرا دائم در حال تغییر و تعویض بودند در چنین دوره‌ای، قلمرو زبان و ادب فارسی در متصرفات سلجوقیان گسترش پیدا کرده بود. این وضعیت نیز تأثیری خاص بر شاعران گذاشت: «بیش‌ترین شکوه‌ها از شعر و شاعری متعلق به دوره سلجوقی است. به دلیل آن‌که شاهان سلجوقی، ترکمانانی بدوی و بی‌علاقه به هنر و ادبیات بودند. عاری بودن از درک هنری، آنان را به بی‌اعتنایی به شاعران وامی‌داشت. حتی در زمانی که شاعرانی را به عنوان خدم و حشم در دربار خود، به اصرار مشاوران و ندیمان خاص خود می‌پذیرفتند، به آن‌ها آن‌چنان که بایسته بود توجه روا نمی‌داشتند، شاعران برای رفع ضروری‌ترین نیازهای زندگی خود اغلب مجبور به وام‌گیری و یا متوسل شدن به ندیمان و مشاوران شاه می‌شدند» (شیری، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

برای نمونه، معزی به عنوان ملک‌الشعرا دربار ملکشاه و سلطان سنجر، در جایی از فرط استیصال متوسل به عمادالدین ابوسعید محمد بن منصور می‌شود تا دویست دینار برای او کارسازی کند، چون قریب ششصد دینار قرض داشته و چهارصد آن را پرداخته است و بقیه آن مانده است:

قریب شش صد دینار قرض بود مرا      گزاردم به تحمل چهار صد دینار  
دویست دینار اکنون بماند و از غم و رنج      نمانده است مرا ذره‌ای شکیب و قرار

(معزی، ۱۳۶۲: ۳۶۵).

به خاطر این بود که معزی گاه در این اندیشه فرو می‌رفت که شاعری را رها کند و مانند ابوعلی دقاق به تصوف روی آورد:

ز شاعری دل من سیر گشت و این نه عجب      که هست خالی بازار شاعران ز انفاق  
مگر رها کنم آرایش و دقایق شعر      روم به راه تصوف چو بوعلی دقاق  
(همان: ۴۵۲).

این ابیات نمونه‌ای از اوضاع و احوال مهم‌ترین شاعر و ملک‌الشعرای دورهٔ ملک‌شاه و سنجر است.

## ۲- بحث و بررسی

برای این که به طور مستند ببینیم که تقاضا و درخواست در شعر اغلب شاعران مداح وجود دارد یا تنها در دیوان انوری چنین است در این قسمت به بررسی تقاضاهای شاعران دیگر می‌پردازیم.

### ۲-۱- بررسی تقاضاهای اشعار شاعران

#### ۲-۱-۱- رودکی (م ۲۴۴- و ۳۲۹ ه.ق)

رودکی متناسب با موقعیت ملک‌الشعرایی خود در دربار امیر نصر بن احمد سامانی در مدیحه‌ها با تعریف از بخشش و جود ممدوح به صورت غیرمستقیم تقاضای عطا می‌کند. در شعر زیر از ممدوح خود به خوبی یاد می‌کند؛ زیرا شاعران را در نعمت خود شریک کرده‌است و صورت غیرمستقیم ممدوح را به همین عمل فرامی‌خواند، رودکی شعر شکوائیه‌ای هم در این باره دارد:

رهی سوار و جوان و توانگر از ره دور      به خدمت آمد، نیکو سگال و نیک‌اندیش  
پسند باشد مر خواجه را پس از ده سال      که باز گردد پیر و پیاده و درویش؟  
(نفیسی، ۱۳۴۱: ۵۰۴).

آیا سزاست در پیری به حال خود رها شود؟ رودکی در صفحات (۵۰۱)، (۵۰۲)، (۵۰۵)، (۵۳۰)، (۵۱۶) و (۵۳۰) دیوان اشعار خود به شیوهٔ غیرمستقیم؛ یعنی با وصف کرم و عطای ممدوح از او تقاضای صلح کرده‌است.

#### ۲-۱-۲- عنصری (م ۳۵۰- و ۴۵۱ ه.ق)

عنصری ملک‌الشعرای دربار پادشاهی مقتدر و ثروتمند چون محمود غزنوی بوده‌است و از طرف دیگر بیشتر قصایدش در مدح سلطان محمود و خاندان اوست به همین دلیل شاعر در چنین قصاید رسمی‌ای جولان تقاضا به شیوهٔ صریح کمتر داشته‌است؛ عنصری در این قصاید مدحی با ستایش از

بخشش و کرم، ممدوحان را غیرمستقیم به عطا و بخشش نسبت به شاعران مداح و از جمله خودش فرامی‌خواند؛ مثلاً در قصیده‌ای در مدح امیر نصر بن ناصرالدین سبکتگین چنین می‌گوید:

امیر ار خوار دینارست شاید      کزو مدّاح او دینار خوارست

(عنصری، ۱۳۴۲: ۱۵).

عنصری در صفحه‌های (۱۳)، (۱۸-۱۹)، (۲۲)، (۴۱)، (۴۵)، (۵۰)، (۶۸-۶۷)، (۷۷)، (۹۹)، (۲۱۶)، (۳۱۴) دیوان خود به شیوه غیرمستقیم (با تعریف و تمجیدهای غلوآمیز از بذل و بخشش ممدوحان) تقاضای عطا کرده‌است. باید یادآوری کنیم که عنصری علاوه بر شاعری مردی ثروتمند و تاجر بوده که بی‌نیازی و مناعت طبع او مانع از درخواست‌های کوچک و حقیرانه بوده‌است.

#### ۲-۱-۳- فرخی سیستانی (شاعر ق ۵ ه. ق).

فرخی مردی عشرت‌دوست و عیش‌طلب بوده و از ممدوحان جو اسب و تاوان شتر سقط شده خواسته (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۱۱۷) و با وجود آن‌که ملازم شاهی همچون سلطان محمود غزنوی بوده- است در شعری از ممدوح خود تقاضای نان و جو اسب می‌کند (فرخی، ۱۳۱۱: ۲۳۵). چون بیشتر ممدوحان فرخی از خاندان ثروتمند سلطان محمود غزنوی بوده‌اند؛ بنابراین در بیشتر قصایدی که آن‌ها را ستوده تقاضای اجناس کم‌ارزش نکرده‌است و اگر هم تقاضایی بوده به صورت غیرمستقیم بوده و یا بیشتر تقاضای عطا بوده‌است. برای مطالعه نمونه‌های بیشتر از تقاضاهای فرخی می‌توان به صفحات (۴)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۹)، (۴۴)، (۱۰۱)، (۱۱۶)، (۱۲۳-۱۲۴)، (۱۳۰)، (۱۳۲)، (۱۳۶)، (۱۳۸)، (۱۵۵)، (۱۵۶)، (۱۶۳)، (۱۶۸) و (۵۱۶) مراجعه کرد.

#### ۲-۱-۴- منوچهری (در گذشته به سال ۴۳۲ ه. ق).

منوچهری با وجود مقام و ثروتی که در دربار غزنوی داشته‌است در شعری از ممدوح در عوض شعر مدحی‌اش طلب جامه و جایزه می‌کند:

سیم تو زی من رسید، جامه نیامد پدید      جام بباید کشید، جامه بباید داد

(منوچهری، ۱۳۶۳: ۲۰).

تقاضاهای منوچهری عبارتند از: خز (ص: ۵۲)، درهم (ص: ۶۶)، مال توزیع (ص: ۸۱)، (ص: ۱۱۹-۱۲۰) و (ص: ۱۲۷)، زین اسب (ص: ۱۳۶-۱۳۷) منوچهری بیشتر به صورت غیرمستقیم ممدوح را

به بذل و کرم می‌خواند؛ مثلاً در صفحات (۹-۱۰)، (۴۵)، (۹۰)، (۱۱۰)، (۱۱۶)، (۱۱۷)، (۱۱۹)، (۱۲۰)، (۱۳۹) و (۱۴۱).

#### ۲-۱-۵- مسعود سعد (م ۴۳۸-۵۱۸ ه.ق)

مسعود سعد مدّت ۱۹ سال از عمرش را در زندان گذراند طبعاً در این مدّت مهم‌ترین خواسته‌اش آزادی از زندان بوده و چون بقیه عمرش را نیز در تقرّب با پادشاهان سپری کرده‌است نمی‌توان انتظار داشت که در دیوان او تقاضاهای متعدّد و متنوعی وجود داشته‌باشد؛ اما باز در شعر او نیز به ملتسماتی برمی‌خوریم که نشان می‌دهد او نیز از مدح خود انگیزه‌های مادی داشته‌است.

در قصیده زیر از ممدوح خود درخواست صله برای پرداخت وام می‌کند:

نه در کدیه‌ای همی کویم	نه دم عشوه ای همی دارم
روزی نیم خورده می طلبم	که بدو وام کرده بگرام
گر تو سعی کنی برون آیم	از غمی کاندرو گرفتارم

(مسعود سعد، ۱۳۶۲: ۳۲۹).

دیگر تقاضاهای مسعود سعد عبارتند از: زر (ص: ۴۴)، تقاضای تیول (ص: ۶۰۷)، در صفحات ۵۰، ۶۱، ۶۷ به صراحت از ممدوح طلب عطا و کرم کرده‌است و در صفحه ۹، ۲۱، ۲۹، ۳۵، ۴۲، ۵۵، ۵۸، ۷۳ به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و کرم فراخوانده‌است.

#### ۲-۱-۶- قطران تبریزی (قرن ۵ ه.ق)

در دیوان قطران تقاضا به دو روش صریح و غیرمستقیم مطرح شده‌است. او در صفحه ۴۹۸ تقاضای جو و در صفحه ۵۰۵ تقاضای اسب کرده و در صفحات (۵)، (۷-۸)، (۱۲)، (۱۸)، (۲۸)، (۳۹-۴۱)، (۴۳)، (۴۸)، (۵۱)، (۵۷)، (۲۹۳)، (۴۳۳) و (۵۱۱) به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و عطا دادن فراخوانده‌است.

#### ۲-۱-۷- معزی (اواخر قرن ۵ و اوایل قرن ۶ ه.ق)

با وجود این‌که معزی در بیشتر عمر خود در خدمت سنجر بن ملک‌شاه از وضع مادی و موقعیت خوبی برخوردار بود؛ اما در دیوانش تقاضاهایی وجود دارد. او در شعری ضمن مدح ممدوح خود از کم بودن خلعت و بدی اسبی که ممدوح به او داده می‌گوید و از او می‌خواهد بدل آن اسبی خوب برای او بفرستد:



اسبی که داده‌اند نه از خاص تو مرا      پیرست و بدرو کهن و لنگ و کاهلست  
زان سان که هست باز فرستادمش به تو      آن را بدل فرست که تشریف اولست  
(معزی، ۱۳۶۲: ۱۰۱).

معزّی تقاضای خرگاه اسب، استر، شتر(ص: ۵۳) و (۷۹-۸۰)، جام سیم، عود، عنبر سارا، مشک  
ناب(ص: ۵۸)، رسم(ص: ۱۰۵)، صله پارسال(ص: ۱۱۵)، صنم ترک(ص: ۱۷۹)، خلعت فاخر(ص:  
۳۱۰) و در صفحات ۱۰۷، ۱۶۲، ۷۱۲ از ممدوح درخواست عطا کرده‌است.

#### ۲-۱-۸- سنایی (م ۴۳۷ - و ۵۴۵ ه.ق)

در آغاز کار به مدّاحی اشتغال داشت و همان زندگی طرب‌آمیز شاعران درباری را می‌گذراند و  
در شعر خود نیز همچون انوری تقاضاهای متعدّدی دارد در شعر زیر تقاضای آرد می‌کند:

ای که از بهر خدمت در تو      بست دولت میان و کام گزارد  
پیش از آن کم زمانه آس کند      فضل کن سیدی فرست آن آرد

(سنایی، بی تا: ۱۰۵۹)

در دیوان سنایی تقاضای برنج(ص: ۵۹۰)، (ص: ۱۰۹۴)، قصب و دراعه(ص: ۶۴۶)، صله(ص:  
۱۰۵۱)، نان(ص: ۱۰۵۸)، برنج(ص: ۱۰۹۴)، (۱۰۸۷)، (۱۰۸۸)، میوه روباه(ص: ۱۰۹۴)، دو تقاضای  
متفاوت در دوشعر جداگانه در صفحه (۱۰۷۵)، دو تقاضای متفاوت در صفحه (۱۰۸۲)، (۱۰۹۴)،  
(۱۰۹۵)، (۱۰۹۸)، درهم و نقره(ص: ۱۱۰۰) شده‌است. تنوع درخواست‌های امیر معزّی و حکیم  
سنایی از شاعران دیگر بیشتر است و چنان‌که ملاحظه می‌شود چیزهای کم‌ارزشی مثل عود، عنبر،  
مشک و خلعت فاخر هم دیده می‌شود و می‌تواند مقدمه‌ای برای درخواست‌های انوری باشد.

#### ۲-۱-۹- عثمان مختاری (اواخر قرن ۵ و نیمه اول قرن ۶ ه.ق)

در شعر زیر از ممدوح تقاضای گندم می‌کند:

وز غم گندم چو ظلم دید دل من      پیش تو افکند خویش را بتظلم  
هست ز ابرامم احتراز نمودن      نیست به خدمت نیامدن ز تنعم

(عثمان مختاری، ۱۳۴۱: ۳۳۳).

تقاضاهای دیگر عثمان مختاری عبارتند از: پرداخت وام(ص: ۸۰)، نان(ص: ۱۴۴)، مال و جاه

(ص: ۲۱۸)، صله(ص: ۴۰۵) و (ص: ۵۹۲)، جامه و زر(ص: ۵۹۷)، شراب(ص: ۶۰۰)، سیم(ص: ۶۱۳، ۶۱۴ و ۶۲۳) و طلب عطا در صفحات ۱۱۹، ۱۵۳ و ۱۵۶.

#### ۲-۱-۱۰- عبدالواسع جبلی(م ۵۵۵ه.ق)

با این‌که در غالب قصاید بی‌طمعی خود را ستوده ولی گاهی هم در تقاضای یخ شعر می‌فرستد و چون لقبش جبلی و کیمیای ثقل در این لقب مندرج است از تخفیف موجب دل‌تنگ می‌شود(فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۰۹-۳۱۰). در قطعه زیر از ممدوح خود تقاضای کاغذ می‌کند؛ زیرا حتی یک طبق کاغذ در خانه ندارد:

دلم چو کاغذِ آماجگاه مجروح است      ز رنج آنک مرا نیست یک طبق کاغذ  
چو در مدیح تو زین پس قصیده‌یی گویم      مگر سواد کنم بر بیاض دیده‌ی خود

(جبلی، ۱۳۶۱: ۶۱۲).

تقاضاهای دیگر جبلی عبارتند از: شراب(ص: ۶۰۴)، خانه(ص: ۶۲۱)، خلعت(ص: ۶۲۲) و (۳۹۷)، پرداخت وام(ص: ۴۴۷)، پروانه تشریف(ص: ۴۲۳).

#### ۲-۱-۱۱- قوامی رازی(ق ۶ه.ق)

در دیوان اشعار قوامی نیز تقاضاهای متنوع و متکثری یافت می‌شود. در شعر زیر از فقر خود می‌گوید و از ممدوح طلب وجه گهواره برای کودکش می‌کند:

پیش رای تو ای امین‌الملک      خواهم احوال گفت یکباره  
ریشم اندر کنیف خونین باد      گر مرا هست وجه گهواره

(قوامی رازی، ۱۳۳۴: ۲۸-۲۷).

تقاضاهای دیگر قوامی رازی عبارتند از: اسب(ص: ۱۴)، درخواست عطا کردن(ص: ۱۶) و (ص: ۲۰-۱۹)، نان(ص: ۲۳-۲۴) و (ص: ۸۶)، حواله صله(ص: ۲۵)، بهای دستار و عمامه(ص: ۲۶)، اسب، زین و جامه(ص: ۳۱)، تقاضای صله(ص: ۳۲)، گوشت(ص: ۳۳)، و زیور زن(ص: ۳۳).

#### ۲-۱-۱۲- سوزنی سمرقندی(م ۵۶۹ یا ۵۶۲ه.ق)

در دیوان سوزنی نیز تقاضاهایی از نوع انوری دیده می‌شود؛ در ابیات زیر نیز از فقر و تهیدستی خود و حتی نداشتن بهای نان و شوربا نزد ممدوح شکوه می‌کند و از او طلب اندکی آرد و چربو می‌کند:

روزکی چند بنده را بفرست اندکی آرد پاره‌ای چربو  
(سوزنی، ۱۳۴۴: ۳۶۶).  
سوزنی تقاضاهایی چون: سیم و می (ص: ۲۹۰)، (۳۰۵)، کفش (ص: ۳۴۴)، هیزم (ص: ۳۴۵) و  
(۳۶۷)، رز (ص: ۳۴۶)، طلب بخشش (ص: ۳۴۷)، صله (ص: ۳۴۸)، (۳۴۹) و (۳۴۴)، گندم و  
درخواست عطا کردن (ص: ۳۵۶-۳۵۷)، نان و جامه (ص: ۳۶۰) و نان جو (صص: ۳۶۵ و ۳۶۶) دارد.  
۲-۱-۱۳-اثیر اخسیکتی (م ۵۶۲ ه. ق)

در شعر زیر به صورت مستقیم از ممدوح تقاضای گاه و جو برای اسب لاغر و بی‌ارزشش می‌کند  
و به صورت غیرمستقیم می‌توان گفت تقاضای اسب نیز کرده‌است:

خداوندا به عزم دست بوست	رهی راه دراز بیکران کرد
به پشت لاغر اسبی که نیرزد	نظر در هیأت او رایگان کرد
کنون از بی‌جو و گاهی چنان شد	که روحش عزم منزلگاه جان کرد
منجم شد ز بس گردیده کان گاه	نظر در اوج راه کهکشانش کرد

(اخسیکتی، ۱۳۴۷: ۴۲۱-۴۲۰).

اثیر در اشعارش تقاضای استر، شراب، کاغذ، دینار، اطلس، شتر، گوشت و خلعت کرده‌است.

#### ۲-۱-۱۴-جمال‌الدین محمدبن عبدالرزاق اصفهانی (قرن ۶ ه. ق)

جلال‌الدین همایی درباره‌ی وی می‌گوید: «به شعر و شاعری ارتزاق نمی‌کرده و گویا خود شغل  
مستقلی داشته‌است و از این جهت در اشعارش بی‌اعتنایی بدنیا و مردم دنیا و نصائح و مواعظ  
مشمول بر توجه به معنویات بسیار دیده می‌شود و در این جهت تقریباً شبیه سنائی  
است» (همایی، ۱۳۷۵: ۱۵۵). با وجود این همه توصیف همایی در دیوان او نمونه‌های فراوانی برای  
تقاضای یافت می‌شود؛ مثلاً در این شعر پس از مدح ممدوح از او تقاضای غله محقری می‌کند:

این غله محقری که فرمودند	بهر رهی سخن سرای تو
فضلی بکن و ازان خشگم ده	تا بفرزیم ز جان ثنای تو

(جمال‌الدین اصفهانی، ۱۳۶۲: ۴۲۴).

علاوه بر این برای گاه (ص: ۳۸۵)، (۴۰۵) و (۴۱۵)، شراب (ص: ۳۹۵)، رطب (ص: ۴۰۵)،  
علف (ص: ۴۱۷)، نان (ص: ۴۱۸)، رسم (ص: ۴۲۳)، غله (ص: ۴۲۴)، شراب (ص: ۴۲۵)، در صفحات

(۲۲۸)، (۲۹۱)، (۲۹۳)، (۲۹۷)، (۳۰۶)، (۳۰۹)، (۳۱۱)، (۳۲۲)، (۳۲۵)، (۳۳۳)، (۳۳۴)، (۳۳۵) و (۳۴۰)، (۳۴۲) به صورت مستقیم و غیرمستقیم درخواست عطا کرده‌است.

#### ۲-۱-۱۵-رشیدالدین وطواط (۴۸۰-۵۷۳ ه. ق)

از فضلا، شاعران و دانشمندان دستگیری کرده قصایدشان را از نظر خوارزم‌شاه می‌گذرانیده و واسطه خیر بوده و احسان خود را از عامه خلق باز نگرفته و اموال خویش را در جوه و مصارف خیر صرف می‌کرد چنانکه هزار جلد کتاب که با دقت تمام در تصحیح و مقابله آن کوشیده بر کتابخانه‌ها وقف نموده‌است (فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۲۹). با وجود این اشعاری نیز در تقاضا دارد. در شعر زیر از ممدوح خود درخواست یک صراحی شراب می‌کند:

یک صراحی شرابمان بفرست      باشد این نزد همت تو سلیم

(وطواط، ۱۳۳۹: ۵۹۹).

تقاضاهای دیگر رشیدالدین وطواط عبارتند از: جامه و شراب (ص: ۵۹۰)، طلب عطا (ص: ۳-۴) و (۶۰۶)، تشریف (ص: ۶۰۲)، جامگی، صله و صدقه (۶۰۵) و شراب (ص: ۶۰۹).

#### ۲-۱-۱۶-خاقانی (م ۵۲۰ - ۵۹۵ ه. ق)

خاقانی بعد از ورود به خدمت خاقان اکبر فخرالدین منوچهرین فریدون شروانشاه، به دربار شروانشاهان اختصاص یافت و صلت‌های گران از آن پادشاه بدو رسید (صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۷۷۷-۷۷۸). با این‌که خاقانی خود را پلنگ‌همت خوانده و از میان شاعران به بلندهمتی مشهور است، او نیز همچون شاعران مداح دیگر تقاضا و ملتسمات دارد؛ در شعر زیر از ممدوح تقاضای نان می‌کند و جای تأمل دارد که مربوط به چه روزگاری از زندگی شاعر است:

نم ز حرص یکی نان چو آینه روشن      چو شانه شد همه دندان ز فرق تا سر ساق

عطای تو کند این درد را دوا گرنه      علاج این چه شناسد حنین بن اسحاق

(خاقانی، ۱۳۷۳: ۲۳۷-۲۳۶).

تعداد دیگری از ملتسمات خاقانی عبارتند از: زر (ص: ۳۴۳)، بهای دستار (۸۴۳-۸۴۱)، طلب عطا کردن در صفحات (۳۵۳)، (۸۲۱)، (۹۰۵).

#### ۲-۱-۱۷-مجیرالدین بیلقانی (م ۵۸۶ یا ۵۹۴ ه. ق)

مجیرالدین بیلقانی نیز تقاضاهای متنوعی دارد. برای مثال در شعر زیر برای اشتر و اسب خود با

این که به جو و کاه نیاز دارد، اما با احتیاط فقط طلب کاه می‌کند:

کاشتر و اسب من از دیروز باز از کاه و جو جز که راه کهکشان و سنبله گردون نداشت  
گر تو از کهدان جمشیدی فرستی اندکی آن بود سهل و شود مر هر دو را ترتیب چاشت  
(بیلقانی، ۱۳۵۸: ۲۹۹).

نمونه‌های دیگر از تقاضاهای او عبارتند از: صله(ص: ۱۲۴)، درهم(۳۲۴)، قمری(۳۳۰)،  
گلاب(۳۲۷)، آرد، گوشت و شراب(۳۳۱)، طلب عطا کردن در صفحات(۱۱۲)، (۱۴۳)، (۱۴۶) و...

### ۲-۱-۱۸- ظهیر فاریابی (م ۵۹۸ ه.ق)

ظهیر در دیوان خود تقاضاهای متنوعی از ممدوحان خود کرده‌است؛ مثلاً در این شعر تقاضای  
شمع می‌کند:

چشم گردون ندید روی امید تا قضا شمع دولت بفروخت  
هین که پروانه‌های وعده تو جمله در انتظار شمع بسوخت  
(فاریابی، ۱۳۳۷: ۲۸۸).

تقاضاهای دیگر ظهیر عبارتند از: نان و آب(ص: ۲۸۳)، (۲۸۵)، (۲۸۷)، زین(ص: ۲۹۱)، پرداخت  
وام(ص: ۲۹۲) و (ص: ۳۳۳)، غله و زر(ص: ۲۹۷)، تشریف(ص: ۳۰۶)، زر و خلعت(ص: ۳۱۱)،  
شتر(ص: ۳۲۲)، شراب(ص: ۳۲۵)، نان(ص: ۳۳۵)، اسب(ص: ۳۴۰) و نان(ص: ۳۴۲).

### ۲-۱-۱۹- کمال‌الدین اسمعیل بن جمال‌الدین محمد بن عبدالرزاق اصفهانی (شاعر نیمه نخست

قرن ۷ ه.ق)

تقاضاهای کمال‌الدین متعدد و متنوع است از نمونه‌های جالب توجه درخواست کاه، جو، علفه،  
هیزم، آرد، نان، غاشیه پوستین‌دار، شکر برای شیرینی عروسی شاعر و حتی بهای کاغذ شعر و وجه  
شمع از ممدوح است(باباصفری، ۱۳۸۸: ۴۷) مثلاً در شعر زیر از ممدوح خود تقاضای آرد می‌کند:  
داریم ز نعمت تو هر چیز و اکنون هستم به آرد محتاج  
(کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، ۱۳۸۴: ۶۰۰).

### ۲-۲- بحث و تحلیل کلی

با مطالعه این نمونه‌ها باید گفت در دیوان اغلب شاعران حتی با وجود شرایط مناسب اقتصادی،  
و گاه نیز منصب بالایی که در دربارها داشتند، تقاضاها و ملتمسات قابل توجهی یافت می‌شود.

همچنین می‌توان از همین نمونه‌ها سیر تحولات ملتمسات در ادبیات فارسی را مشخص کرد. همان‌طور که در اشعار مدحی دوره سامانیان ممدوحان به صورت طبیعی و واقعی وصف می‌شدند و در دوره غزنویان توصیفات شاعران از ویژگی‌های ممدوحان تاحدودی غیرواقعی و اغراق‌آمیز شد و در دوره سلجوقیان این توصیفات به شدت بیشتری غلوآمیز شد، تحوّل ملتمسات شاعران نیز به همین صورت متحوّل شده‌است. بدین صورت که رودکی به عنوان شاعر دوره سامانیان به شیوه غیرمستقیم؛ یعنی با ستایش بخشش ممدوح او را به بذل کردن و عطا دادن فرامی‌خواند، از میان شاعران دوره غزنوی عنصری با وجود جایگاه ملک‌الشعرایی که داشته‌است به شیوه غیرمستقیم (ولی با تعریف و تمجیدهای غلوآمیز از بذل و بخشش ممدوحان) تقاضای بخشندگی کرده‌است ولی در شعر فرخی، منوچهری، مسعود سعد و قطران تبریزی گهگاه از ممدوح تقاضای چیز خاصی مثل اسب، مال توزیع، رسم و درهم می‌شود هر چند بیشتر به شیوه غیرمستقیم ممدوح را به بذل و بخشیدن برمی‌انگیزند. معزی به عنوان ملک‌الشعراي دوره سلجوقیان درخواست خرگاه اسب، استر، شتر، جام سیم، عود، عنبر سارا، مشک ناب، صله پارسال، صنم ترک و خلعت فاخر کرده‌است و در اشعارش به صراحت از ممدوح درخواست عطا دادن می‌کند. با مقایسه تقاضاهای رودکی و عنصری و معزی که هر سه از جایگاه ملک‌الشعراي برخوردار بوده‌اند می‌توان سیر تحوّل تقاضا را از دوره سامانی به غزنویان و سلجوقیان مشاهده کرد. نه تنها در شعر معزی (به عنوان شاعر دوره سلجوقی) بلکه در شعر بقیه شاعران این دوره اجناس کم‌ارزش و حقیر نیز تقاضا می‌شود بدین صورت که سنایی درخواست برنج، نان، میوه روباه، صله، درهم، نقره، قصب و درآعه می‌کند، عثمان مختاری نیز طلب نان، جامه، شراب، زر، صله، پرداخت وام و سیم می‌کند، عبدالواسع جبلی نیز تقاضای شراب، خانه، خلعت، پرداخت وام و پروانه تشریف دارد، قوامی رازی درخواست نان، گوشت، زیور زن، اسب، حواله صله، بهای دستار و عمامه، اسب، زین اسب و جامه از ممدوح می‌کند. سوزنی سمرقندی تقاضای همیزم، رز، گندم، نان، جامه، نان جو، شراب، صله، کفش و سیم دارد. اثیر اخیسکتی تقاضای کاه و جو برای اسب، گوشت، شتر، شراب، استر، کاغذ، دینار، اطلس، خلعت و دینار دارد. جمال‌الدین اصفهانی تقاضای غله محقر، کاه، رطب، شراب، علف و نان دارد. رشیدالدین وطواط درخواست شراب، جامه، تشریف، جامگی، صله و صدقه کرده‌است. خاقانی نیز با وجود این‌که به شاعر بلند همت معروف است در اشعارش تقاضای بذل و کرم، نان، بهای دستار و زر دارد. بیلقانی درخواست کاه، جو، قمری، آرد، گوشت، شراب، گلاب و درهم کرده‌است. ظهیر

فاریابی تقاضای نان، آب، غله، شمع، اسب، زین اسب، پرداخت وام، شتر، تشریف و شراب دارد. تقاضاهای جمال‌الدین - با آن که به بی‌اعتنایی به دنیا ستوده شده‌است - متعدد و متنوع است از نمونه‌های جالب توجه درخواست کاه، جو، علوفه، هیزم، آرد، نان، غاشیۀ پوستین دار، شکر برای شیرینی عروسی شاعر، و حتی بهای کاغذ شعر و وجه شمع از ممدوح است. با توجه به بررسی تقاضاهای شاعران مذکور می‌توان گفت در دوره سامانیان تقاضاها بیشتر به صورت غیرمستقیم؛ یعنی با ستایش از بخشندگی ممدوح مطرح می‌شوند و شاعران چیزهایی با ارزش درخواست می‌کردند. در زمان غزنویان درخواست‌ها و تقاضاهای شاعران گهگاه به صورت مستقیم بیان می‌شود و در بعضی موارد تقاضاهایشان شامل اجناس و کالاها نیز بوده‌است، ولی در دوره سلجوقیان ملتسمات شاعران نسبت به دوره‌های قبل متنوع و متعدد و حقیرانه می‌شود. این خواسته‌های آن‌ها به حدی کم‌بها و حقیر است که خواننده را به شگفتی وامی‌دارد؛ بنابراین به وضوح می‌توان دریافت که تقریباً تمام چیزهای کم‌ارزشی که انوری به دلیل درخواست آن‌ها مورد نکوهش قرار گرفته و گداطیع و خسیس‌منش خوانده شده، در شعر شاعران دیگر، به‌ویژه هم‌عصران وی مکرر دیده می‌شود و انوری تک‌سوار میدان ملتسمات ادب فارسی نیست؛ حال خواننده متأمل با دیدن چنین ملتسماتی در دیوان شاعران دیگر، از این پرسش به سادگی نمی‌گذرد که: چرا انوری و شاعران مذکور این قدر باید تنزل اخلاقی و شخصیتی یافته باشند که در برابر شاه و صاحبان قدرت تقاضای کاه و نان و جو کنند؟ با این که انوری یکسره از گناه مبرا نیست و همان‌طور که یادآور شدیم فتوحی این ایراد را در همان زمان حیات انوری نیز بر او گرفته‌است و دفاعیاتش در دیوانش نیز از این مسئله حکایت دارد که در پی توجیه این امر برآمده و تأثیر شیوه معیشت را بر شعر و فکر شاعر به صورت جدی و هزل بیان کرده‌است. هر پژوهشگر ادبیات فارسی به خوبی در می‌یابد که سرودن اشعاری چون اشعار انوری نیازمند تأمل و صرف وقت و ذوق فراوان است و کسی که چنین اشعاری بسراید نمی‌تواند شغلی جز شاعری برای امرار معاش داشته‌باشد. و حداقل انتظار چنین کسانی این است که بتوانند از این طریق ارتزاق نمایند. در روزگاری که شعرا هیچ‌گونه امکانی برای امرار معاش ندارند و تنها ممر معیشتی آنان ممدوحان هستند، انوری یا بقیه شاعران را چه بر سرآمده که به سرودن چنین ملتسماتی دست زده‌اند؟ آیا با تأمل در دیوان این شاعران نباید به جای دون‌همّت و حقیر خواندن انوری، حاکمان و ثروتمندان جامعه آن روز و روح حاکم بر اجتماع شاعران را پست و حقیر خواند؟ آیا آن دستگاه حکومتی که سازنده فضای حاکم است و در این فضا، شاعرانی توانا چون انوری به نکبتی

می‌افتند که برای اندکی جو یا شراب، همت و آبروی خویش را مصروف می‌سازند، سزاوار نکوهش و نفرین است، یا شاعرانی که با هنر زبان خویش چنین روح حاکمی را شرم‌نده ساخته‌اند؟ در چنین اوضاع و احوال نابسامانی آیا حقیقتاً شاعران بیشتر مقصرند یا ممدوحان ممسک؟ آیا حقیقت این نیست که دستگاه حاکم و شرایط سخت زندگی، از مناعت طبع شاعران کاسته‌است؟ هم‌چنین عزل و نصب سریع وزرا و ارکان دولت گاهی دشواری کار شاعر بیچاره را دو چندان می‌کرد. با عوض شدن وزیران بقیه‌عاملان دولت سلجوقی نیز تغییر می‌کردند این عزل و نصب‌های سریع و بی‌وفقه باعث می‌شد که از یک طرف وزیران و عمال دولتی به دوام و ثبات موقعیت شغلی خود چندان اطمینان و تمکن نداشته‌باشند و صله‌های زیاد به مدح شاعران اختصاص ندهند. مهم‌تر این که رقابت و حتی دشمنی ارکان حکومتی باعث می‌شد که آنان بیشتر سرگرم خویشن‌پایی و دفع تهمت‌ها و مقابله با حریفان باشند و زمان و آرامش لازم برای مدح شنیدن و توجه به شاعران نداشته‌باشند! از سویی دیگر شاعران که وضع مالی مناسبی نداشتند مجبور بودند به هر کدام از گروه‌های رقیب که عهده‌دار امور می‌شدند روی بیاورند و آنان را بستایند و به دلیل سابقه مدح رقیب مورد بی‌اعتنایی واقع شوند و صله چندان دریافت نکنند. از این‌رو شاعران که ممدوحان بزرگ؛ بخشنده و دست‌دل‌باز نداشتند، به ناچار نمی‌توانستند تقاضای چیزهای باارزش و گران‌قیمت از آنان بنمایند و ملتزمات گران‌بهای دوره سامانی و غزنوی جای خود را به چیزهایی مثل کاه، جو، گندم، شمع و ... داد. به عنوان مثال به گفته‌راوندی در دوره سلطنت یازده ساله برکیارق‌بن ملکشاه پنج‌بار وزیر کشور عوض شد (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). در دوران پادشاهی سیزده ساله ابوشجاع محمدبن ملکشاه نیز هشت بار وزیر او عوض شده که به تبع آن مستوفی، طغرابی، عارض و جانشینشان نیز تغییر می‌کردند. که به ترتیب بدین صورت تغییر می‌کردند (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۲۷-۱۲۸). دوران سنجر دست کمی از دو برادرش نداشته‌است در دوران او شش نفر یا بیشتر وزارت کرده‌اند (وزرای او: وزیر معین‌الدین مختص الکاشی، وزیر شهاب‌الدین ابوالمحاسن ابن‌الفقیه الاجل اخی نظام‌الملک، وزیر شرف‌الدین ابوطاهر مامیسا القمی، وزیر یغان‌بک‌الکاشغری، وزیر قوام‌الدین ابوالقاسم، وزیر ناصرالدین طاهر بن فخرالملک) (راوندی، ۱۳۸۶: ۱۶۷). برخی از این وزیران گاهی دوبار به وزارت رسیده‌اند. هم‌چنین در کتاب "دیوان سالاری در عهد سلجوقی" از چند وزیر دیگر نیز برای دوره پادشاهی سلطان سنجر نام برده شده‌است که عبارتند از: «ابوافتح علی بن حسین مجیرالدین، فخرالملک بن نظام‌الملک، صدرالدین محمد بن الملک، نصیرالدین ابوالقاسم محمود بن ابوتوبه مروزی، ابوالقاسم



درگزینی و نظام‌الملک حسن» (کلوزنر، ۱۳۶۳: ۱۲۸). در چنین اوضاع نابسامانی هیچ مداحی نمی‌توانست از ممدوحی که خود ثبات و دوامی نداشت تقاضاهای گران طلب نماید. با توجه به این‌که ملتسمات شاعرانی چون: سنایی، جمال‌الدین اصفهانی، کمال‌الدین اسمعیل اصفهانی، ظهیر فاریابی، سوزنی سمرقندی، قوامی رازی و اثیر اخسیکتی نیز همچون ملتسمات انوری متعدد و متنوع است حال این سؤال پیش می‌آید که: چرا از این میان، پژوهشگران ارجمند فقط انوری را گدانش و دون‌همت دانسته‌اند؟ انوری یکی از شاعرانی است که از زمان قدیم پژوهشگران امتیازات زیادی برای هنر شاعری وی برشمرده‌اند؛ مثلاً مولانا عبدالرحمن جامی در کتاب بهارستان در روضه هفتم می‌گوید: «یکی از شعرا گفته است و الحق گوهر انصاف سفته:

در شعر سه تن پیمبرانند  
هر چند که لانی بعدی  
اوصاف و قصیده و غزل را  
فردوسی و انوری و سعدی

(جامی، بی تا: ۱۰۰).

ظاهراً این دو بیت از هاتفی خرجردی است و در داستان لیلی و مجنون او آمده است:

در شعر سه تن پیمبرانند  
قولی است که جملگی برآند  
فردوسی و انوری و سعدی  
هر چند که لانی بعدی

به نظر می‌رسد که همین قضاوت‌های پیشینیان در مورد انوری و او را با فردوسی و سعدی در یک پایه قرار دادن و نادیده گرفتن شاعران بزرگی چون مولوی، حافظ، خاقانی، سنایی، نظامی و عطار ... و هم‌چنین عنوان «حکیم» که به انوری داده بودند می‌تواند حساسیت پژوهشگران معاصر را برانگیخته باشد تا از او انتظارات بیشتری داشته‌باشند. بر عکس پیشینیان او را مورد انواع شماتت‌ها قرار دهند. چون انوری بیشتر به عنوان شاعری مداح مشهور است و تقاضا نیز هم‌پای مدیحه‌سرایی پیش رفته‌است، طبیعتاً ملتسمات شعر او نیز بیشتر از کسانی چون سعدی، فردوسی و نظامی است، به همین دلیل در دوره‌های اخیر که مدیحه‌سرایی و تقاضا از رونق افتاد، شعر انوری نیز جایگاه خود را از دست داد و منتقدان برای ردّ داوری‌هایی نظیر بهارستان جامی و آتشکده آذر بیگدلی بر ملتسمات او انگشت نهادند، در واقع آن‌ها با معیارهای امروزی و بدون توجه به ملتسمات شاعران پیش از انوری و هم‌عصران او درباره شاعری به قضاوت پرداختند که زاییده جامعه نابسامان قرن ششم است. در پایان نگارندگان مقاله معتقدند که تقاضاهای شاعران لزوماً تکدی‌گری محسوب نمی‌شود؛ زیرا گدایان در قبال کار انجام نداده چیزی درخواست می‌کنند، ولی بنابر گفته ژوکوفسکی،

خاورشناس روس، یکی از وظایف شاعران مدّاح در قدیم: «تا حدّی ایفای وظیفه روزنامه‌نگار امروز است» (براون، ۱۳۵۸، ج ۲: ۶۶۳). و امروزی‌تر رادیو و تلویزیون است. زیرا ممدوح با استفاده از مدح شاعران آوازه و صیت خود را در جهان درمی‌افکند. در حقیقت شاعران مدّاح کار رسانه‌های امروزی را برای پادشاهان انجام می‌دادند و عطا و بخششی که ممدوحان در ازای اشعار مدحی نسبت به شاعران روا می‌داشتند مزد کار آن‌ها محسوب می‌شود. کاری که برای شاعران نه تنها آسان نبوده؛ بلکه گاه نیز به شدت دشوار بوده‌است. نویسنده سخن و سخنوران درباره دشواری کار انوری چنین می‌گویند: «انوری طبعی مقتدر و فکری نیرومند داشته و خاطرش در پیوستن معانی مشکل منقاد بوده و با همه اقتدار طبع با نظر دقیق و غور کامل شعر می‌گفته و تا از عهده یک سخن برون آید صدبار به عقده، در شده تا در نتیجه این دقت توانسته سبک مخصوصی اختراع کند.

چون من به ره سخن فراز آیم	خواهم که قصیده‌ای بیارایم
ایزد داند که جان مسکین را	تا چند عنا و رنج فرمایم
صد بار به عقده در شوم تا من	از عهده یک سخن برون آیم»

(فروزانفر، ۱۳۸۷: ۳۳۷).

بدون تردید باقی ماندن نام بسیاری از امیران و وزیران مدیون شعر شاعران است و این مطلب واضح است که مدح شاعری معروف به مراتب تأثیرگذارتر و ماندگارتر از مدح شاعری گمنام است و از این مهم‌تر وقتی ممدوحی صله‌ای گران به مدّاح می‌داد، بیشتر نام او بر سر زبان‌ها می‌افتاد، چنان‌که صله‌هایی که محمود به عنصری یا سامانیان به رودکی می‌دادند بذل و بخشش و همت آنان را بیشتر بر سر زبان‌ها انداخت و برای همیشه در تاریخ ثبت شد؛ بنابراین می‌بایست محققان در قضاوت نسبت به شاعران، همه عوامل اعم از سیاسی، اجتماعی، فردی و ... در نظر بگیرند و مستمری و حقوق آنان را در ازای اشعار مدحی که مطابق سنت روزگارشان بوده، گدایی یا عطا و بخشش ممدوحان ندانند، بلکه آن را مزد کارهایی بدانند که شاعران به دلیل استبداد زمانه مجبور بودند، آن را با خواری و قبول حقارت دریافت کنند.

### ۳- نتیجه

با این‌که نمی‌توان انوری را یکسره از تکدی‌گری تبرئه کرد، اما چنان‌که ملاحظه شد، در دیوان اغلب شاعرانی که مورد بررسی قرار دادیم، از جمله در دیوان رودکی، منوچهری، فرّخی، عنصری،

مسعود سعد سلمان، سنایی، ظهیر فاریابی، رشیدالدین وطواط، جمال‌الدین اصفهانی، عثمان مختاری، سوزنی سمرقندی، کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، مجیرالدین بیلقانی، عبدالواسع جبلی، فطران تبریزی، معزی، خاقانی، اثیر اخسیکتی و قوامی رازی نیز همچون دیوان انوری به صورت صریح یا غیرصریح تقاضاها و ملتسماتی مطرح شده‌است و تقریباً تمامی تقاضاهای حقیری که انوری به خاطر آن‌ها گدا خوانده‌شده در شعر پیشینیان و بویژه هم‌عصران او آمده‌است به طوری که در زمان انوری قبح خود را از دست داده‌بوده‌است. ملتسمات زبان فارسی هم‌پای قصاید مدحی دچار تحوّل شده‌است. در دوران سامانیان که مدح‌ها طبیعی و به دور از اغراق بوده‌است شاعران بیشتر تقاضای کرم و بخشش می‌کردند و تقاضاها شامل اجناس کم‌ارزش نبود و بیشتر به صورت غیرمستقیم ابراز می‌شد. در دوره غزنویان که مدح اغراق‌آمیز می‌شود تقاضاها به صورت مستقیم و صریح بیان می‌شوند و اندک‌اندک تقاضاهای کم‌ارزش نیز وارد شعر می‌گردد، در دوره سلجوقیان که قصیده مدحی به اوج خود می‌رسد و ممدوح در اشعار به صورت غلوآمیز توصیف می‌شود، گویا ممدوحان دیگر لیاقت آن مدایح را ندارند و قدر شاعران را نمی‌دانند و در نتیجه تقاضاهای شاعران نیز صریح‌تر از دوره‌های قبل مطرح می‌شود و به وفور شامل اجناس و کالاهای کم‌بها می‌گردد. دلایلی چون عدم امنیت شغلی یا فقدان منبع درآمد و اهمیت ویژه مدح شاعران برای صاحبان قدرت باعث شده شاعران به مدیحه سرایی و به تبع آن به تقاضاسرایی روی آورند. بی‌ثباتی موقعیت سیاسی وزیران و عمال دولتی باعث می‌شد که آنان بیشتر سرگرم خویشتن‌پایی باشند و زمان و آرامش لازم برای توجه به شاعران نداشته‌باشند، به علاوه شاعران مجبور بودند به هر دو طرف رقیب روی بیاورند و ممدوحان از آن‌ها دل‌آزرده می‌شدند و صلّه گران نمی‌دادند و این امور علت روی آوردن شاعران به تقاضاهای کم‌ارزش و ناچیز گردیده‌است. به قرینه شواهدی که یاد شد در پایان پژوهش باید گفت تنها گدامنش و متکدی خواندن انوری درست بنظر نمی‌رسد؛ زیرا این واقعتی تاریخی است که تقاضا و ملتسمات، سنتی فراگیر در میان شاعران فارسی‌زبان بوده و مختص انوری نبوده‌است. تفاوت ملتسمات انوری با شاعران دوره‌های دیگر ناشی از تفاوت شرایط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

جامعه در دوره‌های خاص است. شاید یکی از دلایلی که باعث شده برخی از معاصران، انوری را از میان همه شاعران، متکدی بنامند مطرح شدن او در روزگاران گذشته به وسیله کسانی چون هاتفی خرجردی، جامی و آذر بیگدلی به عنوان یکی از سه پیغمبر شعر فارسی و هم‌ردیف قرار گرفتن با فردوسی و سعدی و نادیده گرفتن شاعرانی چون مولوی، حافظ، سنایی و ... باشد. این را هم از یاد نبریم که انوری نیز هم‌چون سنایی سرانجام، از مداحی و تحقیر شدن سیر آمد و دست از مداحی کشید و سرودن شعر مدحی را از کناسی نیز فروتر دانست و قطعاتی در بی‌نیازی سرود که نظایر آن در شعر فارسی کمتر دیده می‌شود.

#### ۴- منابع

- ۱- آذر بیگدلی، لطفعلی بیگ، آتشکده آذر، تصحیح حسن سادات ناصری، تهران: چاپخانه حیدری، ۱۳۳۶.
- ۲- اخسیکتی، اثیرالدین، دیوان اثیر اخسیکتی، تصحیح رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: کتابفروشی رودکی، ۱۳۴۷.
- ۳- ادیب صابر، شهاب‌الدین، دیوان ادیب صابر ترمذی، تصحیح علی قویم، تهران: خاور، ۱۳۳۱.
- ۴- انوری ابیوردی، اوحدالدین، دیوان انوری، به کوشش سعید نفیسی، تهران: پیروز، ۱۳۳۷.
- ۵- باباصفوری، علی اصغر و فرحناک جهرمی، زینب، بررسی و تحلیل درخواست و تقاضا در اشعار کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، پژوهشنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۱۱، شماره ۴، صص ۶۸-۴۰، انتشارات دانشگاه اصفهان، زمستان ۱۳۸۸.
- ۶- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران از فردوسی تا سعدی، ترجمه علی پاشا صالح، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
- ۷- بیلقانی، مجیرالدین، دیوان مجیرالدین بیلقانی، تصحیح محمد آبادی، تبریز: انتشارات مؤسسه تاریخ و فرهنگ ایران، ۱۳۵۸.
- ۸- جامی، عبدالرحمن، بهارستان، کاتب محمدجواد شریفی، تهران: کتابخانه مرکزی، ۱۳۱۱.
- ۹- جبللی، عبدالواسع، دیوان عبدالواسع جبللی، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱.

- ۱۰- جمال‌الدین اصفهانی، محمدبن عبدالرزاق، دیوان کامل استاد جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی، تصحیح حسن وحید دستگردی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۶۲.
- ۱۱- خاقانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان افضل‌الدین بدیل بن علی نجار خاقانی شروانی، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوآر، ۱۳۷۳.
- ۱۲- راوندی، محمدبن علی، راحة‌الصدور و آیه‌السرور در تاریخ آل سلجوق، به سعی و تصحیح محمد اقبال، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶.
- ۱۳- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- ۱۴- سعدبن سلمان، مسعود، دیوان مسعود سعد سلمان، تصحیح رشید یاسمی. تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.
- ۱۵- سنایی، ابوالمجد مجدودبن آدم، دیوان حکیم ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی غزنوی، تصحیح مدرس رضوی، تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، بی‌تا.
- ۱۶- سوزنی سمرقندی، محمدبن مسعود، دیوان حکیم سوزنی سمرقندی، تصحیح ناصرالدین شاه-حسینی، تهران: چاپخانه سپهر، ۱۳۴۴.
- ۱۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، مفلس کیمیا فروش، تهران: سخن، ۱۳۸۹.
- ۱۸- شیرازی، قهرمان، ابهام فریاد ناتمام، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی، ۱۳۹۱.
- ۱۹- صبور، داریوش، آفاق غزل فارسی، تهران: زوآر، ۱۳۸۴.
- ۲۰- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۶۹.
- ۲۱- عمیق بخاری، شهاب‌الدین، دیوان اشعار عمیق بخاری، تصحیح سعید نفیسی، تهران: کتابفروشی فروغی، بی‌تا.
- ۲۲- عنصری، ابوقاسم حسن‌بن‌احمد، دیوان استاد عنصری بلخی. بکوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی، ۱۳۴۲.
- ۲۳- فاریابی، ظهیرالدین، دیوان ظهیر فاریابی، به کوشش تقی بینش، تهران: کتابفروشی باستان، ۱۳۳۷.
- ۲۴- فرخی سیستانی، علی‌بن‌جولوع، دیوان فرخی سیستانی، تهران: زوآر، ۱۳۶۳.
- ۲۵- فروزانفر، بدیع‌الزمان، سخن و سخنوران، تهران: زوآر، ۱۳۸۷.

- ۲۶- قطران تبریزی، ابومنصور، **دیوان قطران تبریزی**، به اهتمام محمد نخجوانی، تبریز: شفق، ۱۳۳۳.
- ۲۷- قوامی رازی، بدرالدین، **دیوان اشعار قوامی رازی**، تصحیح میرجلال‌الدین حسینی، تهران: سپهر، ۱۳۳۴.
- ۲۸- کلوزنر، کارلا، **دیوانسالاری در عهد سلجوقی**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۲۹- کمال‌الدین اصفهانی، اسماعیل بن محمد بن عبدالرزاق، **دیوان خَلِّاق المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی**، تصحیح حسن بحرالعلومی، تهران: دهخدا، ۱۳۴۸.
- ۳۰- مختاری، عثمان بن عمر، **دیوان عثمان مختاری**، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۱.
- ۳۱- معزّی، محمد بن عبدالملک، **دیوان اشعار معزّی**، تصحیح ناصر هیری، تهران: مرزبان، ۱۳۶۲.
- ۳۲- منوچهری، اجمل بن قوص، **دیوان منوچهری دامغانی**، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر، ۱۳۵۶.
- ۳۳- نفیسی، سعید، **محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی**، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۱.
- ۳۴- وطواط، رشیدالدین، **دیوان رشیدالدین وطواط**، تصحیح سعید نفیسی، تهران: شاه‌آباد، ۱۳۳۹.
- ۳۵- همایی، جلال‌الدین، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: نشر هما، ۱۳۷۵.
- ۳۶- یوسفی، غلامحسین، **چشمه روشن: دیداری با شاعران**، تهران: نشر علمی، ۱۳۶۹.